

۱۳۴۸۵۲۸

۹۲۹۲۴



داستان یوسف و زلیخا

(قصه ی یوسف و زلیخا از دیدگاه قرآن کریم و مفسران)

(قصه ی یوسف و زلیخا از مثنوی هفت اورنگ جامی)

گلستان شعر و ادب فارسی

(۵۱)

به کوشش

عباس یزدی

انتشارات فرهنگ دانشجو

جامی، عبدالرحمان بن احمد ۸۱۷-۸۹۸ ق

دیوان، برگزیده

یوسف و زلیخا، عبدالرحمان جامی / به کوشش عباس یزدی، ۱۳۳۰

مشخصات نشر: تهران: فرهنگ دانشجو، ۱۳۹۴

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۴۷۹-۷۸-۲

فروست: گلستان شعر و ادب فارسی (۵۱)

موضوع: شعر و نثر فارسی - قرن ۹ ق

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۶

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۱۵۰۴۹

انتشارات فرهنگ دانشجو

عنوان : داستان یوسف و زلیخا

به کوشش : عباس یزدی

ویراستار : محمد یزدی

ناشر : فرهنگ دانشجو

طرح جلد : فرشاد

چاپ : دیجیتال نسیم

نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۴

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

قیمت : ۱۸۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

انتشارات فرهنگ دانشجو: خیابان انقلاب، خیابان بهار، برج بهار

طبقه پنجم، واحد ۵۹۹

تلفن: ۰۹۱۲۳۱۳۷۵۹۵ - ۷۷۶۱۶۹۵۴ - ۷۷۶۱۶۳۵۱

فکس: ۷۷۶۱۶۴۸۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۴۷۹-۷۸-۲

ISBN 978-964-8479-78-2

فهرست مطالب

عنوان	شماره صفحه
فهرست مطالب	۳
پیشگفتار	۵
زندگی نامه‌ی جامی	۷
قصه‌ی یوسف و زلیخا از دیدگاه قرآن کریم	۱۱
داستان یوسف و زلیخا از دیدگاه مفسران	۲۸
أحسن القصص «بهترین داستانها»	۲۸
نور امید و آغاز مشکلات!	۲۹
طرح نقشه‌ی پنهانی:	۳۱
مشورت کردن برادران با یکدیگر برای از بین بردن یوسف علیه السلام	۳۳
رفتن برادران پیش پدر و درخواست این که یوسف علیه السلام	۳۴
صحنه سازی شوم	۳۵
گرگهای بیابانهای کنعان	۳۶
آخرین وداع با یوسف علیه السلام	۳۷
گریه و خنده یوسف علیه السلام	۳۸
یوسف علیه السلام در قعر چاه	۴۱
دروغ رسوا کننده	۴۲
گرگ مهربان!	۴۳
رسیدن کاروان به سر چاه و یوسف علیه السلام را بیرون آوردن	۴۳
یوسف علیه السلام به بهای اندکی فروخته می شود	۴۵
سفر به سرزمین مصر	۴۶
رسانیدن مالک یوسف علیه السلام را به حوالی مصر و خبر یافتن عزیز مصر	۴۶
به معرض فروش گذاشتن مالک یوسف علیه السلام و خریدن زلیخا او را به چند برابر قیمت	۴۷
یوسف علیه السلام در کاخ عزیز مصر	۴۹
علم تعبیر خواب، پاداش پاکی یوسف علیه السلام	۴۹
عشق سوزان زلیخا، همسر عزیز مصر به یوسف علیه السلام	۵۰
بستن درها توسط زلیخا برای جلوگیری از فرار یوسف علیه السلام	۵۱

عنوان

شماره صفحه

توفانی در دل یوسف عَلَيْهِ السَّلَام	۵۴
سعدی علیه‌الرحمه در بوستان می‌فرماید:	۵۵
رسوایی زلیخا	۵۶
شاهد گواهی می‌دهد	۵۹
شاهد که بود؟	۶۰
ملامت کردن و طعنه زدن زنان مصر بر زلیخا	۶۲
و توطئه‌ی دیگر زلیخا	۶۲
ورود یوسف عَلَيْهِ السَّلَام بر زنان مصر	۶۵
زنان مصر چگونه دست‌هایشان را بریدند	۶۷
چگونه مرا به خاطر عشق یوسف سرزنش می‌کنید؟!	۶۸
حمایت زنان مصر برای تسلیم شدن یوسف	۷۰
یوسف عَلَيْهِ السَّلَام در آرزوی زندان	۷۱
زندان به جرم بی‌گناهی	۷۳
حوادثی که در زندان اتفاق افتاد «و دو جوان همراه یوسف وارد زندان شدند»	۷۴
زندان به کانون هدایت و ارشاد تبدیل می‌شود	۷۵
تعبیر خواب زندانیان	۷۶
سفارش یوسف عَلَيْهِ السَّلَام به هم سلولی خود: در محضر شاه از من نیز یاد کنید	۷۷
ماجرای خواب پادشاه مصر	۷۸
ساقی شاه (جوانمرد) به یاد یوسف عَلَيْهِ السَّلَام می‌افتد:	۸۰
زندان مصر یا رهبری برنامه‌ریز	۸۳
تبرئه شدن یوسف از هر گونه اتهام	۸۳
اعتراف زلیخا	۸۶
یوسف عَلَيْهِ السَّلَام خزانه‌دار کشور مصر می‌شود	۸۷
هفت سال برکت، هفت سال خشکسالی	۸۹
برادران یوسف عَلَيْهِ السَّلَام راهی مصر می‌شوند	۹۰
پیشنهاد تازه‌ی یوسف عَلَيْهِ السَّلَام به برادران خود	۹۰
جلب موافقت حضرت یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام توسط برادران برای بردن بنیامین به مصر	۹۲

عنوان

شماره صفحه

- سفرارش یعقوب علیه السلام به فرزندان که از یک در وارد نشوید ۹۳
- یوسف علیه السلام برای نگهداری برادرش بنیامین ۹۴
- اتهام دزدی ۹۵
- انزجار برادران از بنیامین ۹۶
- تهمت برادران برای تبرئه خود «یوسف هم سابقه‌ی دزدی داشت!» ۹۷
- چرا فداکاری برادران پذیرفته نشد؟ ۹۸
- بازگشت سرافکنده‌ی برادران یوسف به سوی یعقوب علیه السلام ۹۹
- من از خدا الطافی سراغ دارم که شما نمی‌دانید! ۱۰۰
- برادران یوسف علیه السلام شرمنده از نابینا شدن یعقوب علیه السلام از فراق یوسف ۱۰۱
- بکوشید و ما یوس نشوید که یأس نشانه‌ی کُفر است! ۱۰۱
- یوسف علیه السلام با چشم گریان نامه‌ی پدرش را می‌بوسد ۱۰۳
- یوسف علیه السلام خود را معرفی می‌کند! ۱۰۳
- اشک شادی ۱۰۴
- امروز روز رحمت است ۱۰۵
- چه کسی پیراهن یوسف علیه السلام را نزد پدرش بیرد؟ ۱۰۶
- بزرگواری یوسف علیه السلام ۱۰۶
- سرانجام لطف خدا کارساز شد ۱۰۶
- کاروان از مصر به کنعان می‌رسد ۱۰۸
- لحظه‌ی وصال، شیرین‌ترین لحظه‌ها ۱۰۹
- تعبیر خواب یوسف علیه السلام ۱۱۱
- بازگو نکردن سرگذشت برای پدر ۱۱۲
- داستان یوسف و زلیخا از حکیم جامی ۱۱۳
- آغاز داستان یوسف و زلیخا ۱۱۳
- افتتاح نامه به نام یگانه‌ای که چشمه‌ی روشن مهر از دریای نوالش
- یک نم است و دفتر مَلُون سپهر از آیات کمالش یک رقم ۱۱۴
- ترتیب دلایل هستی و ترغیب به تأمل در آن فرمودن ۱۱۵
- دست برداشتن به مناجات بدستگیری ارباب حاجات ۱۱۶
- تخصیص مناجات به ناظم ۱۱۷

عنوان

شماره صفحه

نعت پیامبر ختمی مرتبت ﷺ	۱۱۸
معراج حضرت محمد ﷺ	۱۱۹
لباس ضراعت پوشیدن و در اقتباس نور شفاعت کوشیدن	۱۲۰
تنزل الرحمة ذکر او سرمایه‌ی استئزال رحمت نور شهود است و	۱۲۲
در بیان آن که هر یک از جمال و عشق مرغی است از آشیانه‌ی وحدت	۱۲۴
در بیان فضیلت عشق	۱۲۶
نخل بیان فضیلت عشق بستن آغاز سبب نظم کتاب	۱۲۶
داستان شمع جمال یوسفی در شبستان غیب افروختن	۱۲۸
نهال جمال یوسفی را از بهارستان غیب به باغستان شهادت	۱۳۰
آوردن و به آب دیده‌ی یعقوب و هوای دل زلیخا پروردن	۱۳۰
در صفت و نسب زلیخا	۱۳۳
در نیام منام دیدن زلیخا نوبت اول تیغ آفتاب جمال	۱۳۶
وزیدن نسیم سحری بر زلیخا و نرگس خوابناکش را گشادن	۱۳۸
از مشاهده‌ی نفیر حال زلیخا گره‌ی تحیر به رشته تفکر کنیزان افتادن	۱۳۹
خواب دیدن زلیخا یوسف علیهما السلام را نوبت دوم و سلسله	۱۴۲
به خواب آمدن یوسف علیهما السلام زلیخا را نوبت سوم	۱۴۵
آمدن رسولان پادشاهان اطراف غیر از مصر به خواستگاری	۱۴۷
فرستادن پدر زلیخا به سوی عزیز مصر و عرض کردن زلیخا را	۱۴۹
نسیم قبول از جانب عصر وزیدن و محمل زلیخا را چو عمارت گل به مصر کشیدن	۱۵۲
خبر یافتن عزیز مصر از مقدم زلیخا و به عزیمت استقبال برخاستن	۱۵۴
دیدن زلیخا عزیز مصر را از شکاف خیمه و فریاد برداشتن	۱۵۵
در آمدن زلیخا همراه عزیز مصر به مصر و بیرون آمدن مصریان	۱۵۷
عمر گذراندن زلیخا در فراق یوسف علیهما السلام و	۱۵۹
آغاز حسد بردن برادران و دور انداختن یوسف علیهما السلام از کتعان	۱۶۲
خواب دیدن یوسف علیهما السلام که آفتاب و ماه و یازده ستاره‌وی راسجده کردن	۱۶۳
مشورت کردن برادران با یکدیگر که چه حیل سازند	۱۶۵
رفتن برادران پیش پدر و درخواست این که یوسف علیهما السلام	۱۶۶

عنوان

شماره صفحه

- ۱۶۷ بردن برادران یوسف علیه السلام را از پیش پدر و در راه هدایت خود
- ۱۶۷ چاه ضلالت کندن و وی را بی هیچ جنایت در چاه افکندن
- ۱۷۰ رسیدن کاروان به سر چاه و یوسف علیه السلام را بیرون آوردن
- رسانیدن مالک یوسف علیه السلام را به حوالی مصر و خبر یافتن
- ۱۷۲ پادشاه از آن و عزیز را به استقبال ایشان فرستادن
- به آب نیل درآمدن یوسف علیه السلام و غبار سفر از خود شستن و
- ۱۷۳ به قصد بارگاه پادشاه مصر در هودج نشستن
- ۱۷۴ رسیدن زلیخا به درگاه پادشاه و سبب ازدحام پرسیدن
- به معرض فروش گذاشتن مالک یوسف علیه السلام و خریدن زلیخا وی را به چند برابر آنچه
- ۱۷۶ دیگران می خریدند
- ۱۷۸ داستان دختری بازغه نام از نسل عاد که به مال و جمال نظیر خود نداشت
- ۱۸۱ تربیت کردن زلیخا یوسف علیه السلام را و خدمتکاری نمودن
- ۱۸۵ تمنا کردن یوسف علیه السلام شبانی را به حکم آنکه هیچ پیامبر نبوده که شبانی کرده ...
- ۱۸۶ مطالبه کردن زلیخا وصال یوسف را و استغنا نمودن یوسف علیه السلام از وی
- پرسیدن دایه از زلیخا سبب گداختن و سوختن وی را در مشاهده‌ی شمع جمال
- ۱۸۹ نمودن وی از آن
- ۱۹۱ رفتن زلیخا خود پیش یوسف علیه السلام و تضرع نمودن
- ۱۹۳ فرستادن زلیخا یوسف علیه السلام را به جانب باغ و تهیه‌ی اسباب وی کردن
- ۱۹۶ رسیدن شب و عرضه کردن کنیزکان جمال خویش را به یوسف علیه السلام تا به
- ۱۹۹ عمارت کردن دایه خانه‌ی که در وی تصویر یوسف علیه السلام و زلیخا کنند
- ۲۰۱ خواندن زلیخا یوسف علیه السلام را به سوی خانه و مطالبه‌ی وصال نمودن
- ۲۱۲ کشیدن سرهنگان یوسف علیه السلام را به جانب زندان و گواهی
- ۲۱۲ دادن طفل شیرخواره به پاکی وی
- ۲۱۴ ملامت کردن و طعنه زدن زنان مصر بر زلیخا
- معذور داشتن زنان مصر بعد از مشاهده‌ی جمال یوسف علیه السلام زلیخا را
- ۲۱۷ دلالت کردن یوسف علیه السلام را بر انقیاد زلیخا و تهدید کردن وی به زندان
- ۲۲۰ تحریک کردن زنان مصر زلیخا را بر فرستادن یوسف علیه السلام به زندان

عنوان

شماره صفحه

- در پشیمان شدن زلیخا از فرستادن یوسف علیه السلام به زندان و فریاد و زاری ۲۲۳
- بی طاقت شدن زلیخا در مفارقت یوسف علیه السلام و در شب همراه دایه به زندان رفتن ۲۲۶
- رفتن زلیخا در روز به بام قصر خویش و از آنجا نظاره‌ی بام زندان کردن و بر
- مفارقت یوسف علیه السلام ناله و زاری برداشتن ۲۲۸
- در شرح احسان‌های یوسف علیه السلام با اهل زندان و تعبیری خواب مقربان پادشاه .. ۲۳۱
- طلب کردن پادشاه مصر یوسف علیه السلام را برای تعبیر خواب خود و تعلل کردن ۲۳۲
- بیرون آمدن یوسف علیه السلام از زندان و گرامی داشتن پادشاه
- وی را و وفات کردن عزیز مصر و مبتلا شدن زلیخا به تنهایی و جدایی ۲۳۶
- در شرح حال زلیخا بعد از وفات عزیز مصر و استیلای محبت یوسف علیه السلام بر
- وی و ابتلای وی به محبت فراق ۲۳۷
- آمدن زلیخا به سر راه یوسف علیه السلام و از نی خانه‌ی ساختن تا از آواز گذشتن
- سپاه وی خرسندی یابد ۲۴۰
- گرفتن زلیخا سر راه یوسف علیه السلام و التفات نیافتن، بعد از آن به خانه رفتن و ۲۴۲
- بت را شکستن و ایمان به خدای تعالی آوردن ۲۴۲
- آمدن زلیخا به خلوتخانه‌ی یوسف علیه السلام ۲۴۴
- نکاح بستن یوسف علیه السلام زلیخا را به فرمان خدای تعالی و زفاف کردن با وی ۲۴۷
- غلبه کردن محبت زلیخا بر یوسف علیه السلام و بنا کردن عبادت خانه از برای وی ۲۴۹
- خواب دیدن یوسف علیه السلام مادر و پدر را و از خدای متعال وفات خود ۲۵۱
- طلبیدن و اضطراب زلیخا ۲۵۱
- وفات یافتن یوسف علیه السلام ۲۵۳
- در شکایت از فلک که از ده‌وار گرد عالمیان حلقه کرده ۲۵۷
- چو کسب علم کردی در عمل کوش ۲۶۱
- در پند دادن و پند نهادن فرزندان را چمنند ۲۶۱
- در مخاطبه‌ی نفس و ترقی دادن وی از حسیض خویشتن داری و خودپسندی ۲۶۴
- خاتمه در شکر اتمام و تاریخ اختتام و دعای بعض کرام ۲۶۶
- پایان ۲۶۸
- انتشارات فرهنگ دانشجو منتشر کرده است: ۲۶۸

پیشگفتار

خداوندا ز هستی ساده بودیم ز بیم نیستی آزاده بودیم
 نخست از نیست ما را هست کردی به قید آب و گل پابست کردی
 ز ضعف ناتوانایی رهاندی ز نادانی به دانایی رساندی
 فرستادی مرا روشن کتابی
 به امر و نهی فرمودی خطایی

آثار ادبی ایران، بازتاب اندیشه‌ها، باورها، هنرمندی‌ها و عظمت روحی و معنوی ملت بزرگ ایران است که از دیرباز تاکنون حوادث پر فراز و نشیب بسیاری را پشت سر گذاشته و امروز به دست ما رسیده است. هر برگ از ادب و فرهنگ ایران زمین، جلوه‌گاه نمایش آثار منظوم و منثور شاعران مشهوری چون فردوسی، سعدی، حافظ، نظامی، ناصرخسرو، خیام، سنایی، شیخ عطار، مولانا، صائب، پروین، ایرج میرزا، بهار، دهخدا، الهی قمشه‌ای، شهریار و نویسندگانی چون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، ابوالمعالی، ابوالفضل بیهقی، غزالی، قائم مقام فراهانی و دیگران است که با برخورداری از فرهنگ اسلامی و ذوق و کوشش فراوان، آثار ماندگاری خلق کرده و سرمایه‌های گرانبهایی را به یادگار گذاشته‌اند که جاذبه و شیرینی این آثار هر صاحب‌دلی را مست و مسحور می‌کند و این شعر دلنشین مولانا را در گوش جان زمزمه می‌کند که:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید
 مطالعه‌ی دقیق این آثار، نه تنها جان را طراوت و شادابی می‌بخشد، بلکه روح را به پرواز درمی‌آورد و ذهن انسان را خلاق و شکوفامی‌سازد؛ بطوری که وقتی انسان شعرهای این فرزندان را می‌خواند، با نشاط و با انگیزه شده و در نتیجه به زندگی و آینده‌ی بهتر امیدوار می‌شود. چرا که هر بیت از این اشعار که الهام گرفته از کتاب وحی و بیانات اهل عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌باشد، درسی است برای امید، زندگی و گامی به سوی عشق. عشق به مفهوم واقعی و معنوی که شعرا در مقابل سر فرود آورده و در واقع عشقی که بنیان هستی و آفرینش انسان بر آن نهاده شده است و به قول حضرت مولانا رحمته‌الله:

هرچه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم، خجل باشم از آن

شرح عشق را ار من بگویم بر دوام
 گرچه تفسیر زبان روشنگر است
 چون قلم اندر نوشتن می شتافت
 چون قلم در وصف این حالت رسید
 علت عاشق ز علتها جداست
 عشق از ازل است و تا ابد خواهد بود
 صد قیامت بگذرد و آن ناتمام
 لیک عشق بی زبان روشن تر است
 چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت
 هم قلم بشکست و هم کاغذ درید
 عشق اُصطربلاب اسرار خداست
 جوینده ی عشق تا ابد خواهد بود

فردا که قیامت آشکارا گردد

هرکس که نه عاشق است، رد خواهد بود

* * *

و چه خوش گفته است حکیم نظامی که :

اگر بی عشق بودی جانِ عالم
 کسی کز عشق خالی شد فسرده است
 ز سوز عشق خوش تر در جهان نیست
 من قوت ز عشق می پذیرم
 پرورده ی عشق شد سرشتم
 که بودی زنده در دورانِ عالم؟
 گرش صد جان بود، بی عشق مرده است
 که بی او گُل نخندید، ابر نگریست
 گر میرد عشق، من به میرم
 جز عشق مباد سرنو شتم

آن دل که به بود ز عشق خالی

سیلاب غمش برسد حالی

* * *

خواجه حافظ شیرازی چه شیرین سروده است:

در ازل پرتو خُسنت ز تجلی دم زد
 جلوه ای کرد رُخت، دید ملک تاب نداشت
 عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
 عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد
 عقل می خواست کز آن شعله چراغ افروزد
 برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد

* * *

معمار وجود از نزدی رنگ تو از عشق
 در آب محبت گل آدم نه سرشتی

* * *

خیام حتی یک روز زندگی بدون عشق را ضایع کردن عمر می داند:

افسوس بر آن دل که در آن سوزی نیست سودا زده‌ی مهر دل افروزی نیست
روزی که تو بی‌عشق به سر خواهی بُرد ضایع‌تر از آن روز تو را روزی نیست

* * *

سر دفترِ عالمِ معانی عشق است سر بیتِ قصیده‌ی جوانی عشق است
ای آن که نداری خبر از عالمِ عشق این نکته بدان که زندگانی عشق است

* * *

حکیم جامی این شاعر خوش ذوق هم در مورد عشق چنین می‌فرماید :

دل فارغ ز درد عشق دل نیست تن بی‌درد دل جز آب و گل نیست
ز عالم روی آور در غمِ عشق که باشد عالمی خوش عالمِ عشق
غمِ عشق از دل کس کم مبادا دلی بی‌عشق در عالمِ مبادا
فلک سرگشته از سودای عشق است جهان پرفتنه از غوغای عشق است
اسیر عشق شو کازاد باشی غمش بر سینه نه تا شاد باشی
می‌عشقت دهد گرمی ز مستی وگر افسردگی و خودپرستی
ز یاد عشق عاشق تازگی یافت ز ذکر او بلند آوازگی یافت
اگر مجنون نه می‌زین جام خوردی که او را در دو عالم نام بُردی؟
هزاران عاقل و فرزانه رفتند ولی از عاشقی بیگانه رفتند
نه نامی ماند زیشان نی‌نشانی نه در دست زمانه داستانی
بسا مرغان خوش پیکر که هستند که خلق از ذکر ایشان لب ببستند
چو اهل دل ز عشق افسانه گویند حدیثِ بلبل و پروانه گویند
به گیتی گرچه صد کار آزمایی همین عشقت دهد از خود رهایی
متاب از عشق روگر خود مجازی است که آن نهی حقیقی کارسازی است

به لوح، اول الفبا تا نخوانی

ز قرآن درس خواندن کی توانی

* * *

گوهر زندگی از عشق طلب گنج پایدگی از عشق طلب
عشق نه کار جهان ساختن است بلکه نقد دو جهان باختن است

مرده خوان هر که نه از وی زنده است نیست دان هر چه نه از وی پاینده است
 زان سان که جمال همه، عکس رخ توست عشق همه از تو خاست در روز نخست
 عاشق شود آن کس که به کویت گذرد
 گویی ز در و بام تو می بارد عشق

همچنین وحشی بافقی در مورد عشق چنین سروده است :

صفات عشق را اندازه ای نیست کجا کز عشق حرف تازه ای نیست؟
 خواص عشق بسیار است، بسیار جهان را عشق در کار است، در کار
 ز بحر عشق اگر بارد بُخاری شود هر شوره زاری مرغزاری
 همه دشوارها آسان کند عشق غم و شادی همه یکسان کند عشق
 مدد از عشق جو وز عشق یاری بین وارسستگی و رستگاری
 منادی می کند عشق از چپ و راست
 که حد هر کمال اینجاست، اینجاست

حکیم سنایی نیز در باره عشق چنین گفته است:

تا جهان باشد نخواهم در جهان هجران عشق

عاشقم بر عشق و هرگز نشکنم پیمان عشق

تا حدیث عاشقی و عشق باشد در جهان

نام من بادا نوشته بر سر دیوان عشق

شاعران زیادی در مورد عشق نغمه سرایی کرده اند، ولی به همین اندازه اکتفا می کنیم.
 باری، اکنون خدای بزرگ را شاکرم که این توفیق را به من داد تا قطره ای از دریای بیکران
 آثار این بزرگان را در اختیار علاقه مندان شعر و ادب فارسی قرار دهم.

کسی کو در دعا آرد مرا یاد

همه وقتی نگهدارش خدا باد

* * *

فروردین ۱۳۹۴ - عباس یزدی